

«برابریستا» در سنجش خرد ناب

رحمان افشاری

روزی یکی از دوستان دانشورم پرسید که آیا استاد ادیب‌سلطانی [که آن زمان وجود عزیزش در میان ما بود] در ترجمه صفحه 314 A از کتاب سنجش خرد ناب اثر معروف کانت خطا نکرده است؟ زیرا ادیب‌سلطانی در این صفحه فقط معادل «برابریستا» را به کار برده است، حال آنکه مترجمان انگلیسی در ترجمه این صفحه از دو معادل متفاوت subject و object استفاده کرده‌اند.^۱

پس از رجوع به نسخه آلمانی کتاب پاسخ دادم که مترجم گرانمایه ما اشتباه نکرده است، زیرا خود کانت در این صفحه فقط اصطلاح Gegenstand، با تلفظ گِگِن‌شْتَانْتْ ge:gnʃtant'، را به کار برده است؛ اما مترجمان انگلیسی نیز اشتباه نکرده‌اند، زیرا این اصطلاح آلمانی هم به معنای object (عین، شیء، چیز) است و هم به معنای subject (موضوع). ادیب‌سلطانی اشتباه نکرده است، زیرا «برابریستا»ی او معادل object نیست، بلکه معادل Gegenstand است، یعنی در جایی معنای object می‌دهد و در جایی معنای subject!

اما اینجا دو پرسش مهم را می‌توان پیش کشید:

۱. آیا می‌توان برای یک اصطلاح خارجی با دو معنای کاملاً متفاوت فقط یک واژه فارسی ساخت و به کار برد؟

۲. آیا «برابریستا» برای اصطلاح آلمانی Gegenstand و دو اصطلاح انگلیسی object و subject معادل گویایی است؟

پاسخ به پرسش اول

هر واژه در هر زبان می‌تواند معانی متعدد داشته باشد. هیچ رابطه‌ی یک‌به‌یک میان واژه‌های دو زبان وجود ندارد. برای مثال نمی‌توان واژه‌ای را در زبان انگلیسی یا آلمانی پیدا کرد که معنایش تمام معانی واژه «شیر» فارسی را بپوشاند، یعنی هم به معنای شیر درنده باشد، هم به معنای شیر خوردنی و هم به معنای شیر آب. حال اگر مترجمی بخواهد در زبان انگلیسی یا آلمانی

کلمه‌ای جعل کند که هر سه معنای «شیر» فارسی را بدهد، عرض خود می‌برد و زحمت ما می‌دارد. این نکته‌ای است بدیهی، اما در جعل «برابریستا» از همین نکته بدیهی غفلت شده است.

وقتی مترجمان انگلیسی، با آن قدرتی که این زبان در بیان مفاهیم فلسفی دارد، واژه‌ای برای اصطلاح آلمانی *Gegenstand* نساخته‌اند، بلکه متناسب با معنای جمله جایی آن را *object* و جایی آن را *subject* ترجمه کرده‌اند، چرا ما باید در زبان فارسی، با این مشکلاتی که در بیان مفاهیم فلسفی داریم، این کار را بکنیم؟ چرا باید واژه‌ای بسازیم که حتی اهل فن را نیز به اشتباه بیندازد؟

خواننده آلمانی زبان یا آلمانی‌دان به‌خوبی می‌داند که *Gegenstand* کجا معنای *object* می‌دهد و کجا معنای *subject*، زیرا این واژه یکی از واژه‌های زبان معیار آلمانی است و آن را در هر واژه‌نامه یک‌زبانۀ آلمانی می‌توان یافت؛ از این‌رو برای یک آلمانی‌زبان به‌هیچ‌وجه غریب نیست که *Gegenstand* را به هر دو معنای یادشده به‌کار برد، اما برای فارسی‌زبان چنین نیست. او تاکنون گفته و نوشته و خوانده و شنیده است: «موضوع پژوهش»، «شیء فلزی»؛ از او نمی‌توان خواست که به‌جای اینها بگوید: «برابریستای پژوهش»، «برابریستای فلزی»، تنها به این دلیل که آلمانی‌ها برای آنها واژه *Gegenstand* را در کلمات مرکب خود به‌کار می‌برند: *Forschungsgegenstand* (موضوع پژوهش) و *Metallgegenstand* (شیء فلزی). این خواست ناشی از نگرستن مکانیکی به زبان است.

پاسخ به پرسش دوم

اصطلاح آلمانی *der Gegenstand*، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دو معنای اصلی دارد:

۱. شیء، چیز، اُبژه

۲. موضوع، مطلب، سوژه

این واژه مرکب از دو جزء *gegen* و *stand* ساخته شده است. حرف اضافه *gegen* به معنای ضد، علیه؛ در برابر، در مقابل است؛ *stand* از فعل *stehen* مشتق شده است که دست‌کم ۲۵ معنا دارد که یکی از آنها «ایستادن» است.

اصطلاح *Gegenstand* از سده ۱۶ میلادی وارد زبان آلمانی شد. نخست به معنای *Widerstand* (ایستادگی، مقاومت) به‌کار می‌رفت. در سده ۱۷ به معنای *Gegensatz* (تضاد؛ تناقض) و *das Entgegenstehende* (متضاد؛ متناقض) به‌کار رفت. از اواخر سده ۱۷ به‌عنوان معادل کلمه لاتینی *obiectum* (شیء؛ موضوع) وارد زبان فلسفی شد و تاکنون همین معنا را حفظ کرده است.^۲

زنده‌یاد ادیب‌سلطانی اصطلاح «برابریستا» را با کمی تغییر از زنده‌یاد حمید عنایت وام

گرفت. عنایت برای این اصطلاح آلمانی معادل «برابریست» را ساخته بود. در فارسی نوواژه‌هایی مانند «برابرنهاد» و «برابرنهاده» را داریم که به معنای «آنتی‌تزی» اند. دومی به معنای «معادل» نیز به کار می‌رود. اما «برابریستا» ساختی بسیار مکانیکی دارد: «برابر» برای *gegen* و «ایستا» برای *stand*. نه از صورتش می‌توان به معنای آن پی برد و نه مترجم معنای آن را به فارسی شرح داده است تا ما به کمک آن بتوانیم متن را خوب بفهمیم. حال اگر در نظر بگیریم که «ایستا» را در فارسی معمولاً به معنای «فاقدِ تحرک، تکامل، تغییر و پویایی» و مقابل «پویا» می‌فهمیم و به کار می‌بریم (فرهنگ بزرگ سخن)، ساخت و کاربرد «برابریستا» نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مانع فهم حتی جمله‌های ساده نیز می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، «برابریستا» معادل رسا و گویایی برای *Gegenstand* نیست. بهتر است ما نیز مانند انگلیسی‌ها این اصطلاح کانتی را با دو معادل «ابژه» و «موضوع» ترجمه کنیم؛ خواننده متن فلسفی معنای جمله را با این دو معادل بهتر می‌فهمد.

^۱ در ارجاع به این کتاب کانت شماره صفحه ویراست اول (A) یا ویراست دوم (B) از نسخه اصلی را ذکر می‌کنند که در تمام چاپ‌ها و ترجمه‌های معتبر مندرج است. در اینجا A 314 یعنی صفحه ۳۱۴ ویراست اول نسخه اصلی برابر با صفحات ۴۳۴ و ۴۳۵ از ویراست دوم سنجش خرد ناب، چاپ ۱۳۸۳.
^۲ برای اطلاع بیشتر بنگرید به *dwds.de* (واژه‌نامه الکترونیکی زبان آلمانی؛ واژگان زبان آلمانی از سده ۱۶ تا امروز).

بحث درباره معنای این اصطلاح در فلسفه کانت ما را از موضوع این نوشته دور می‌کند. خوانندگان علاقه‌مند و آشنا به زبان آلمانی می‌توانند به فرهنگ سه‌جلدی *Kant-Lexikon* به سرپرستی *Marcus Willaschek* و دیگران، صفحه ۷۰۲ به بعد رجوع کنند.